

بجاي تجزيه يا تقسيم افغانستان، چرا بايد پاکستان تجزيه نشود؟

نخست بايد پرسيد که در شرايط امروزي، طرح تجزيه افغانستان، چرا از سوی سياستمداران ايالات متحده امريکا (بلک ول) و همچنان از سوی نیرو های معين و مشخص داخلی مطرح شده است؟

قلمرو کشور امروزي ما در طول تاريخ، اگر از گذشته های بسيار دور ياد نکنيم، از غرب تا به دجله و فرات تا خليج فارس و از شرق تا هند و چين و از شمال تا روسيه و از جنوب تا حيره عرب ميرسيد، و اگر به دو قرن اخير نظري اندازيم، اين کشور چندین بار تجزيه گرديده و از آن صرف، پوست گوسفندی باقی گذاشته اند. بخش های از آن توسط انگليس و روس مانند پنجه، مرو و نيشاپور و سيستان و بلوچستان به ايران و روس تعلق گرفت... کويته، پشاور و کشمير به هند واگذار شد و مانند اينها بسيار جاهای ديگر که ذکر همه آنها در تواريخ ثبت است. از بدن آن بريده شده است. اکنون نیز همان جهانخواران بين المللی، در تبنای با مزدوران زرخريد خویش، در داخل و خارج از کشور سر و صداهای را بلند نموده اند تا اگر بتوانند بار ديگر کشور ما را تجزيه و تقسيم نمايند. اينبار نه تنها جهانخواران اند که شمشير از نيام برکشیده اند تا پيکر اين ملت را پارچه پارچه نمايند بلکه قصابان جيره خوار منطقه مانند پاکستان و ايران نیز قداره بر کمر آويخته اند تا دست و پای ملت ما را ببرند و سينه آن را بشکافند.

اما من، به حيث فردی از افراد جامعه خود به همه هموطنان و نیروهای ملی و بين المللی پیشنهاد می نمايم که: آیا بهتر نخواهد بود که به جای طرح تجزيه يا تقسيم افغانستان، مسأله طرح و تجزيه پاکستان مورد بررسی، شور، مذاقه و مشورت قرار گیرد؟

به پندار من برای ضرورت تجزيه و تقسيم پاکستان چند دليل موجه وجود دارد:

- ۱ - پاکستان یک کشور نو بنيادی است که در اثر توطئه و دسيسه خارجی با تصاحب بخشی از اراضي افغانستان و هند ساخته شده است. بنا بر این، اين کشور تاريخ ندارد و از تشکيل آن حتی یک قرن هم نمی گذرد.
- ۲ - بنيادگذاران پاکستان (برتانيه و امريکا)، در اثر مخالفت ها، تضاد ها، تقابل و رقابت های بين المللی که میان کمونيزم و کپيتليزم در سطح جهانی و خاصاً رقابت اين دوسيستم متضاد در منطقه وجود داشت، پس از ايجاد اين کشور بلافاصله آن را به عضویت پيمان (سنتو) وارد کردند و به پایگاه نظامی مسلح به سلاح اتمی در منطقه تبديل نمودند. لازم است گفته شود که سلاح اتمی پاکستان، در اختيار خود پاکستان نيست. کلید استفاده اين زراد خانه اتمی را بايد در جيب بنيادگذاران بين المللی آن جستجو کرد.
- پاکستان از موجوديت سلاحهای اتمی در خاک خود تنها و تنها به نام استفاده میکند. همان حصه و نقشی که برایش عمداً و به مثابه وظيفه در برابر هند و چين و شوروی سابق تعيين نموده اند. بنا بر این دليل اگر گفته شود که اين کشور مسلح به سلاح اتمی است و تجزيه و تقسيم آن غير ممکن، منتفی می گردد.
- ۳ - در طول مدت پنجاه سال عمر آن، برای کشور پاکستان به مثابه آله و ابزار کپيتليزم جهانخوار نخست در برابر هند، چين و بعد ها در برابر شوروی سوسيالیستی سابق، گذشته از حصه گرفتن و تهديد کننده اتمی نقش های گوناگون ديگر نیز داده شده که اين کشور ايفاء نموده است.
- اساس و بهانه تشکيل اين کشور، مسأله اسلام و هندويزم بود. بدین پایه، سنگ بنای اين کشور بر اساس مرکز و پایگاه مسلمين عليه مردم هند و مذاهب آنها گذاشته شد. بدون شک، اين فقط یک ترفند بود که امپرياليزم خواست عليه رشد ديموکراتيک جامعه هند را که حزب کانگرس نهرو و گاندی آنرا رهبری میکردند و سياست عدم انسلاک آن مایه نگرانی غرب بود، بگیرند. هدف دوم، مسأله توسعه سوسياليزم از سوی چين به رهبری مائو خدونگ با تقابل شديد آن کشور با امپرياليزم در سطح جهانی و نفوذ روز افزون شوروی در کشورهای هندوچين بود. اين دو پديده اخير باعث گرديد که امريکا، پاکستان را به پایگاه نظامی خود عليه هند، شوروی و چين تبديل نمايد و در آنجا پایگاه اتمی خویش را به مثابه تهديد بالفعل و بالقوه به وجود آورد.

۴ - پس از آنکه شوروی ها در افغانستان لشکر کشی میکنند و حضور می يابند و دولت طرفدار شوروی در افغانستان تشکيل میگردد. امپرياليزم به رهبری امريکا و انگليس، متوجه سلاح همیشه موثر، يعنی به شمشير دين پناه می برد و در پی تشديد و غنی سازی نقش پاکستان به مثابه پایگاه اسلاميست ها کار ضربتی را انجام میدهد. اين وقتی است که هنوز عساکر شوروی مستقیماً وارد افغانستان نشده اند. اما امريکا ميداند که تشکيل دولت طرفدار شوروی

د پانو شميره: له ۱ تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنی د ليکنيزی بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

به معنی حضور آن کشور میباشد و سرانجام این حضور مستقیم، به شکلی از اشکال تحقق می پذیرد. بنا بر این پیش از پیش دست بکار شده، نخست ذوالفقار علی بوتو را که پس از حکومت های نظامی در پاکستان مصروف ملکی کردن پاکستان بود، و نمی خواست که درگیر مناقشه تازه منطقوی دیگر در پهلوی هند و چین شود، به وسیله جنرال ضیاء الحق اعدام کرده، بجای آن حکومت خشن و اسلام پرور نظامی تابع فرمان انگلیس و امریکا توسط جنرال ضیاء الحق عرض اندام میکند.

در ایران:

همزمان امپریالیزم به رهبری امریکا میخواهد که پادشاه ایران نیز نقش فعالی در سرکوب رژیم طرفدار شوروی در افغانستان نقشی بازی نماید. اما شاه ایران که تازه کشورش پله های معین از دیموکراسی و رشد اقتصادی را طی می نمود، به این خواهش امریکا و غرب چندان روی خوش نشان نمیدهد. در اینجاست که امریکا و برتانیه چنانکه گفتیم به فکر استفاده از سلاح و توطئه و تفتین دفاع از اسلام می افتد. بنا بر آن میخواهد که شوروی و دولت طرفدار او را در افغانستان در محاصره چند جانبه اسلامیست ها قرار بدهد و جنگ را زیر نام دین با شوروی و دولت افغانستان از چند جانب رهبری نماید. اینجاست که به فکر مَهْرَه از قبل تربیت شده خود خمینی می افتد و به وسیله او سقوط دادن رژیم شاه هرچند که در این بازی انگلستان و امریکا پیروز میشوند یعنی رژیم شاه را سقوط میدهند. اما در واقعیت در مقابل شوروی بازنده میشوند و تیر شان به هدف اصابت نمیکند. چگونه؟ همین که رژیم سلطنتی در ایران سقوط داده میشود و خمینی از فرانسه وارد ایران میگردد تا دولت اسلامی به اصطلاح ضد کمونیسم را بدستور غرب تشکیل بدهد. شوروی ها هشیارانه دست بکار میشوند و با قربانی کردن تمام عناصر چپ (حزب توده ایران) مناسبات نیک را با رژیم خمینی پنهان و آشکار برقرار می نمایند، این مناسبات تا هنوز هم به همان شکل ادامه دارد، چنانکه ساختمان اتومی بوشهر در ایران خلاف خواست امریکا و غرب نمونه کامل و تداوم همان سازش های میتواند باشد که شوروی ها قبلاً با رژیم آخندی ایران برقرار نموده بودند. به هر صورت، شوروی ها توانستند شکاف عمیق بین رژیم اسلامی و آخندی ایران و غرب ایجاد نمایند. پس از حضور نظامی شوروی در افغانستان هرچند که رژیم خمینی در دامن خود بسیاری از مخالفین دولت طرفدار شوروی را جا داد. اما این پناه دادن بیشتر در جهت منافع ایران مد نظر رژیم آخندی بود. زیرا آخندها توانستند پناهندگان افغان را در صف مقدم جبهه جنگ با عراق تنظیم نمایند و در کنار آن توانستند تمام کارهای شاق و طاقت فرسا را که مردم آن کشور با دستمزد گران انجام میداند با دست مزد ناچیزی به وسیله پناهندگان افغان به سر برسانند. برای شورویها، حضور این مخالفین دولت افغانستان در ایران، تهدید به شمار نمیرفت. زیرا پناهندگان افغان در ایران را اقلیت مذهبی تشکیل میداد که خود در داخل افغانستان از سوی اکثریت جامعه سنی مذهب، مورد پذیرش نبودند. زیرا گروه شیعه نمیتوانست نقش تعیین کننده در سرنوشت جامعه داشته باشد، یا بتواند جامعه را بدور خود بسیج نماید. جز اینکه در این زمینه رهبران قوم مظلوم هزاره در جهت منافع شخصی خود خیانت نمودند. این موضوع را شورویها به خوبی درک کرده بودند بنابراین با پناه دادن قسمی از عناصر شیعه مذهب افغانستان در ایران، با رژیم آخندی آنکشور مخالفت نکردند.

۵ - برای اساس پاکستان یگانه کشوری ماند که امریکا و غرب، علیه افغانستان و شوروی به آن توجه دوباره می نماید. همینکه عساکر شوروی وارد افغانستان میگردد، امریکا و غرب شعار از قبل آماده شده خود {اسلام در خطر افتاده است} را در عمل مطرح می نمایند. زیر علم سیاه این شعار است که بد نام ترین، مفسدترین، خود فروش ترین و سودجو ترین عناصر را از داخل افغانستان به پاکستان فرا خوانده، بسیج نمایند و جهاد را با پیشوا قرار دادن و رهبر ساختن همین عناصر آغاز کنند. آگاهیم که مردم افغانستان از قرنهای بدینسو در زیر خط فقر بسر برده و میبهرند فقر، بیکاری و بی سرنوشتی که در اثر تسلط جباران تاریخ در کشور بیداد مینمود، زمینه را مساعد ساخت که امریکا و غرب بسیار به سهولت با سرازیر کردن میلیونها دالر برای پیشوایان و رهبران جهاد، سپاهی زرخریدی از داخل افغانستان تهیه بدارند. این یک جهت قضیه را تشکیل میداد. جهت دیگری که مردم در زیر شعار {اسلام در خطر افتاده} به پاکستان فرار مینمایند و گردهم میایند، تسلط گروه جاهل و جبار تره کی و امین بود که در اثر ظلم و ستم و بگیر و ببند های وحشیانه و کشتارهای دستجمعی در کشور اختناق و دهشت خلق کرده و فضای زندگی را برای مردم دشوار ساختند. اینجا بود که مردم برای نجات خود، خانواده و ناموس خود از جهالت تره کی و استبداد امین، فرار را برقرار ترجیح دهند.

با درک این واقعیت ها بود که امریکا و غرب نیز ماهرانه دروازه های بهشت خود را سخاوتمندانه به روی مردم باز نمود. راهی که امکان رسیدن به این دروازه را میسر می ساخت پاکستان بود. زیرا غرب تمام سازمانهای امداد رسانی و جاسوسی و جمع آوری عساکر خود را در پاکستان گشوده بود. تعیین این راه به خاطری بود، تا شارلاتان های جهاد به خوبی بتوانند عساکر را جمع آوری نمایند. در پهلوی این مساله، غرب طرح دیگری نیز داشت و آن

د پائو شمیره: له ۲ تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لوی

عبارت بود از اینکه اشخاص معین و مشخص را وارد غرب نموده، تا در غرب از آنها استفاده های سیاسی ببرند. اینکار را نیز کردند و عده ای را به نام تکنوکرات ها از کشور های مختلف تنظیم نمودند. این به اصطلاح تکنوکرات را در مقامهای بلند نیز نصب نمودند. به نوبه خود در جنایت علیه مردم کشور (*) به نفع امریکا و غرب نقش بازی نمودند، مثل تهیه و توزیع سلاح و مهمات و خرید راکت ها ستنگر به مجاهدین و توزیع معاش و انتقال پول به قومندان های جهاد و رهبری کردن آنها در تحقق استراتژی های جنگی امریکا. به عبارت صحیح تر، این تکنوکرات ها پلی شدند به منظور عبور عملی سیاست های امریکا و غرب در افغانستان، که تا به امروز این نقش بسیار شرم آور خود را با تمام بی ننگی و نوکرمندی ایفا میدارند.

۶ - در پهلوی این دسایس، امریکا درک کرد که تا مهره های از پیش تربیت شده و خریده شده خود را در حزب کمونیست شوروی، برای سقوط سیستم کمونیستی آن کشور بکار نیاندازد نمی تواند رژیم کابل را از بین بردارد. بناً چون شرایط از لحاظ بین المللی یعنی حضور شوروی ها در افغانستان مساعد گردیده بود با استفاده از مهره های خود در داخل حزب کمونیست شوروی و انجام کودتا های پی در پی به وسیله آنها و از بین بردن سران و رهبران آن حزب سرانجام موفق شد که گرباچف را با شعار بازسازی و علنیت روی کار آورد و سیستم را تغییر بدهد و حزب کمونیست را منحل نماید. این کار ظرف یکی دو سال موفقانه انجام شد و قدرت به مهره اصلی و نماینده امریکا در داخل حزب یعنی یالخن سپرده شد. گرباچف و یالخن به سرعت سیستم را از هم پاشیده و اتحاشوری به جمهوریت های مستقل تقسیم گردید. پایگاه های شوروی از کشور های متحد آن مانند پولند و چکوسواکیا و آلمان شرقی برچیده شد و اروپای شرقی نیز از دایره نفوذ روسها خارج گردید، حتا اکثر آنها مانند چکسلوکیا، یوگوسلاویا، به سرزمین های جداگانه تجزیه گردیدند. تشکیل جمهوریت های تازه که خواست امریکا بود، غرب را متوجه و مصروف مرحله دوم از پلان هایش یعنی حضور و نفوذ در این جمهوریت ها ساخت. جالب اینست که در اکثر این جمهوریت نیز به اساس وعده قبلی غرب و امریکا، عناصری در قدرت قرار گرفتند که پنهانی در بیروی سیاسی حزب کمونیست با یالخن و گرباچف همکاری می نمودند و در سقوط شوروی دست داشتند و... در یک کلمه با غرب بودند. در چنین اوضاع و احوال بود که امریکا و غرب دیگر افغانستان را رها نموده و آن را به کشور گماشته خود یعنی پاکستان سپرد تا هر چه می خواهد بکند و خود مشغول تصرف منابع سیاسی و اقتصادی جمهوریت شوروی سابق و کشور های حوزه بالکان و اوکراین گردید.

۷ - امریکا، پیش از سقوط شوروی، برای سقوط آن به وسیله اتباع مزدور افغانی زیر شعار {اسلام در خطر افتاده}، برای موجه نشان دادن شعار خود، و تقسیم مصارف جنگی با منابع عربی در پاکستان، تا توانست به نام اسلام و مسلمان، عرب ها را از کشور های عربی و سایر سازمان های بنیادگرای دینی از کشور های دیگر دعوت، و مدرسه ها و آموزشگاه های دینی و پایگاههای نظامی دینی را ایجاد و اعمار نمود. رژیم افغانستان پس از سقوط شوروی و روی کار آمدن دولت طرفدار غرب به رهبری یالخن از لحاظ تامین آذوقه و مهمات جنگی در مضیقه افتاد. زیرا هیچ کشوری در جهان دیگر وجود نداشت که دست دوستی و همکاری با دولت و مردم افغانستان را دراز نماید.

۸ - با وجود این، پاکستان با تمام سعی و تلاش برای خونریزی و غارتگری و ویرانی که به وسیله مزدوران جنگی افغانی خود انجام میداد و با وجود ناتوانی های اقتصادی و نظامی رژیم افغانستان، نتوانست آنچه را که گلبدین، سیاف و ربانی و مجددی و خالص در سر میپروراندند یعنی الحاق افغانستان بمثابة یکی از ایالت های پاکستان تحقق بخشد. داکتر نجیب الله با وجود کمبودی های که داشت، اما مقاومتی در برابر تسلط اجنبی به ویژه در برابر پاکستان به شمار می رفت و نتوانست پیش از پنج سال علیه پاکستان مقاومت نماید. اگر خود فروختگی و خود باختگی های برخی از اعضای بلندپایه حزب وطن علیه داکتر نجیب نمی بود بدون شک امروز کشور ما این چنین خونین نمیگردید. در پهلوی این خود فروختگی های درون حزبی، پاکستان نیز دست به توطئه بین المللی زد و ملل متحد از طریق نماینده خود (بینیان سیوان) داکتر نجیب الله را فریب داد. در این توطئه از درون حزب وطن نیز اشخاص و افراد معین در سطح بیروی سیاسی و کمیته مرکزی آن حزب نقش فتنه گرانه بازی نمودند و منافع ملی و کشوری را فدای منافع قومی و زبانی نمودند، این عناصر فقط برای اینکه از نجیب انتقام گرفته باشند، و نیروی بدنام جهادی را جهت زنده ماندن خود خوشنود کرده باشند، داکتر نجیب را محاصره و وزمینه انتقال قدرت را به مجاهدین فراهم نمودند. باین هم اکتفا ننموده داکتر نجیب را تا آنجای در بند نگهداشتند تا بوسیله جنایتکارترین مزدوران پاکستان حلق آویزش گردید.

۹ - پس از سقوط رژیم داکتر نجیب یگانه مهره دیگری که بر خلاف گلبدین و ربانی و سیاف و مجددی علم مقاومت علیه تسلط پاکستان را بلند نمود {احمد شاه مسعود بود}. پاکستان برای سرکوب نمودن مسعود و پیاده نمودن پلانهای شوم خود نیروی طالبان را بسیج نمود و در پی به قدرت رساندن آنها شد که در این کار موفق گردید. اما مسعود

مقاومت علیه پاکستان و طالبان را شعار خود گردانید و تا لحظه مرگ به آن وفادار ماند. چیزی که در باره مسعود میتوان گفت اینست که اعتماد مسعود، مانند داکتر نجیب نسبت به اطرافیان خیلی ساده اندیشانه و خوشباورانه بود. در اثر این سادگی و خوش باوریهای او بود که اطرافیان مفتن و وابسته به پاکستان-امریکا، توانستند که مسعود را تجرید نمایند. جنگ افشار علیه هزاره ها، علیه پشتونها و ازبکها را در مقاطع مختلف و به بهانه های مختلف سازمان دهی نمایند، تا بتوانند به حافظان و پشتیبانان بین المللی بگویند که مسعود یگانه مانع در راه تفاهم ملی می باشد و جز تاجکیان اقوام دیگر را نمیخواهد. این پلان بدرستی صورت گرفت و سرانجام پاکستان در تبنانی با نیروی های اطراف مسعود این قامت ضد پاکستان و طالبان را نیز نابود کردند.

۱۰ - طالبان مورد هم حمایت غرب و هم پاکستان قرار گرفت و این دولت دست نشاندۀ پاکستان به رهبری ملا محمد عمر بر کرده مردم افغانستان به نفع پاکستان تحمیل گردید.

۱۱ - ضرورت تجزیه پاکستان:

چنانکه گفته شد، تشکیل پاکستان به مثابه یک کشور ایزاری صورت گرفته، و تا به امروز در همین موضع قرار دارد. خوابهای پر قیمت امریکا و غرب که در تصرف منابع نفتی و بازار یابی برای فرآورده های تولیدی خود، در باره کشور های آسیای میانه یعنی جمهوریت های شوروی سابق دیده بود همه نقش بر آب شد. روسیه توانست در تحت زعامت پوتین کشور خود را دوباره به یک قدرت جهانی تبدیل نماید. این کشور نه تنها اکنون دوباره به حیث یک قدرت مساوی با اقتصاد و نفوذ امریکا و غرب تبارز نموده بلکه در پی انتقام خویش از کشور های غربی با همان تاکتیک که امریکا علیه آن در زمان سیستم شوروی بکار می برد، استفاده کرده و امروز امریکا و غرب را در بسا مناطق از جهان از جمله ایران، افغانستان، عراق و فلسطین و غیره، درگیر جنگ با اسلامیت و مذهبیین ساخته است. اکنون همان شعاری که غرب و امریکا ساخته بود که {اسلام در خطر افتاده} متوجه خود امریکا و غرب گردیده است. به این گونه امریکا و متحدانش در قرن ۲۱ بازنده اصلی بازی های شدند که خود طرح و نقشه کرده بودند. باید خاطر نشان ساخت که نه تنها امریکا و غرب خود بازنده گردیدند بلکه خود و جهان را چنان به خطر تروریزم اسلامی مواجه کرده اند که اگر دیر بجنبند تراژدی قرن ۲۱ به وقوع خواهد پیوست. امروز پاکستان در اثر سعی و مجاهدت امریکا در یک بازی کودکانه علیه شوروی سابق به مرکز تروریسم جهانی تبدیل یافته است. چیزی که امریکا فکر آن را نکرده بود. امریکا و انگلیس به ویژه فکر می کردند که پس از سقوط دولت افغانستان و سقوط دولت شوروی میتواند دوباره اوضاع را در پاکستان به حالت عادی و تحت کنترل خویش بیاورند بی خبر از اینکه جنگ، خشونت، ویرانی و انسان کشی را که در سایه تعلیمات مذهبی وسیله ساخته بودند، روزی میتواند به باور آگاهانه مردم وسیله زورمندی در یک مقطع زمانی علیه خودشان تبدیل شود، که امروز عملاً شاهد آن هستیم این وسیله، پیشینه های تاریخی دارد که اینجا از آن بحث نمی کنیم.

یکی از عباراتی را که دوکانداران دین، این سودخوران مذهبی که دیروز از سوی امریکا و انگلیس و غرب در برابر شوروی سابق و دولت افغانستان مزد می گرفتند و صدها ملیون دالر به کیسه های شان سرازیر می گردید و تمویل می شدند، این می باشد که پس از شکست پلانهای امریکا و غرب و کنار رفتن شان از بازی های کودکانه، دیگر منبع درآمد برای تروریست های مذهبی سراسر جهان باقی نمانده است. تنها راه آن مقابله با خود امریکا و غرب است. دولت پاکستان هم با هشیاری که دارد، اکنون، هم به نعل می کوبد و هم به میخ و از هر دو جانب نفع می برد. از جانب دیگر دولت پاکستان بقای خود را در معامله با طالبان و مذهبیین می بیند. امروز پاکستان به منبع تحقق پلانهای های تروریستی مذهبیین سراسر جهان تبدیل شده است. در این صورت، یک چنین کشوری تا فرو نریزد و تجزیه نگردد، باعث مزاحمت، جنگ، خشونت و صدور تروریسم در سراسر جهان به شمار می آید. امروز در اثر سعی امریکا و انگلیس مبنی به گردآوری همه تروریستان جهان و تربیت آنها در مدارس دینی، این سعی تاکتیکی به باور تبدیل گردیده، باور به این که قتل و کشتار و غارتگری پاداش دریافت کلید جنت را دارد. بنا بر این اگر امریکا و غرب صادقانه می خواهد که خود و جهان را از شر این اهریمن نجات دهد، نخست باید اشرا را ویران نماید. در صورت ویرانی لانه اهریمن، اهریمنان بی خانمان، بی پشتیبان و پراکنده و آواره می گردند. این بی خانمانی است که سرانجام یا آنها را وادار به تسلیم می نماید و یا نابود. بنا بر این تجزیه پاکستان یگانه راه ممکن برای نجات بشریت از شر تروریسم به شمار می آید.

در اخیر به آن عده از کسانی که بی مسؤلیت طرح تجزیه افغانستان را می ریزند و یا از چنین طرح پشتیبانی می کنند خاطر نشان می سازم که به جای چنین یاوه ها در صدد آن شوند که به مردم خرد و آگاهی بخشند، امروز ۹۰٪ مردم کشور ما از لحاظ تفکر طالب هستند و عده زیاد در خدمت جنایتکاران و پشتیبانی و حمایت از جنایتکاران. همچنان نباید حل مناقشات و مسایل ملی را در پیش کشیدن تجزیه کشور جستجو نمود. این امر در واقعیت بی حوصله

د پائو شمیره: له ۴ تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

شدن در مبارزه، یا به عبارت دیگر شکست خوردن در مبارزه علیه جنایت پیشگان بشمار میرود. در پیش کشیدن چنین طرحهای لازم است نخست از جامعه خود شناخت عمیق و دقیق به عمل آورد. کسانی که از هر بخش، ریشه های تباری و دینی و مذهبی خود را در بیرون از مرز های کشور جستجو می نمایند و باکی ندارند که از لحاظ قومیت، زبان و مذهب فرود می آیند. معنی آزادی و آزادی را درک کرده نمیتوانند. نباید ساده اندیشانه به چنین طرحهای که خواست دشمنان بیرونی ملت ما به شمار می رود دامن زد. عکس آن، باید برای تامین حقوق همه اقوام، تربیت دهی و رشد آگاهی افراد و همه اقوام را پیش گرفت. من با کمال صراحت میتوانم گلايه نمايم که چرا مستی از روشنفکران ما بسیار با خفتی در چنین اوضاع و احوال سکوت کرده اند. که شرم شان باد.

در پایان چند یادداشتی که در دفترچه خود در باره مسایل قومی و ملت از منابع مختلف داشتم، بدون هیچگونه تصبیره باز نویسی می کنم و برای همه خرد را یار و مددگار می خواهم.

در قرن ۱۹ ارنست رنان تعریف مفصلي از ملت ارائه داد :

{ملت يك روح است، يك اصل معنوي، دو چیز که در واقعیت يك چیز بیش نیستند، این روح و این اصل معنوي را می سازند. از يك سو میراث غني و مشترك از خاطرات و از سوي ديگر وفاق کنوني، تمایل به زندگی مشترك، به ارزشمند ساختن میراث دست ناخورده و بازمانده از پیشینیان. بنابراین ملت نوعي همبستگی عظیم است که خود ناشی از احساس فداکاری هایی است که در گذشته به انجام رسیده اند و فداکاری هایی که باز هم آمادگی انجامشان در آینده وجود دارد. بنابراین ملت وجود يك گذشته را ايجاب می کند. با این حال زمان حال است که مفهوم ملت تبلور می یابد. زیرا بیش از هر چیز در وفاق و تمایلي رخ می نماید که برای ادامه زندگی مشترك دیده می شود}

{اگر کشور ما را دارای تنوع قومی می پندارید، پس ایالات متحده امریکا را هم باید دارای تنوع قومی بدانید. در واقع مسئله آنها باید بیشتر و بزرگتر از ما باشد، زیرا آنها فقط دوصد سال برای آمیختن اقوام خود وقت داشته اند و ما بیش از دوهزار سال. آنها چکار می کنند؟ دموکراسی را برقرار کرده اند، همه مردم بدون توجه به ریشه، زبان، رنگ و مذهب در همه زمینه های تعیین سرنوشت و اداره کشور مشارکت دارند. همه به یک زبان سخن می گویند، یعنی تا شما زبان انگلیسی را نیاموزید، نمی توانید تابعیت امریکا را بدست بیاورید. زبان رسمی در همه مدارس و در همه مدارج اجباری است. شما نه تنها هیچ مدرسه ای را ندارید که زبان انگلیسی را آموزش ندهد، بلکه هیچ کس هم جز این نمی خواهد. در حالیکه همه مهاجران تلاش دارند زبان رسمی را خوب بیاموزند و در فرهنگ امریکا ذوب شوند، آیین های ویژه خود را نیز آزادانه اجرا می کنند و در خانه هایشان زبان پیشین یا مورد علاقه خود را تکلم می کنند. وقتی در کشور ما اینگونه پرسش ها مطرح می شود، به خاطر اینست که دموکراسی نیست، آزادی نیست، رفاه نیست، پیشرفت نیست و غروری نیست. برعکس، دیکتاتوری هست، تبعیض هست، خشونت هست، فساد هست، سقوط اقتصادی هست و سرافکندی.}

{فدرالیسم هنگامی کاربرد دارد که ملت هایی یا کشورهایی برای منافع مشترك و تقویت توان گروهی، گرد آیند و یک دولت مرکزی تشکیل دهند. مانند امریکا که استانهای کنونی پیش از همبستگی، همگی یا مستقل بودند یا در مالکیت یک کشور دیگر. در آنجا، تنها راه یکپارچه شدن، فدرالیسم بود. همین شرایط در آلمان پس از دوران فئودالیسم وجود داشت. ولی در شرایط کنونی، که ایران یکپارچه است، تنها راه، برقراری دموکراسی و تضمین حقوق برابر برای همه باشندگان و فرصت مشارکت در تمامی شئون اداره کشور برای همه، بدون توجه به مذهب است. افزون بر آن، همانگونه که من بارها اظهار کرده ام، روستاها، شهرها و استانها، همانند دولت مرکزی، باید دارای مجلس شورا باشند و باید بتوانند نمایندگان و مدیران سیاسی خود را خود با رای آزاد برگزینند. فراموش نکنید که در شرایط کنونی که کشور ما در بدترین شرایط ممکن سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بسر می برد، مردم از دولت مرکزی گریزان هستند، کشورها بیگانه با شدت تمام در حال تبلیغات جداسازی فرهنگی و زبانی هستند و کشورهای تازه به دوران رسیده پیرامون ما هنوز خانه خود را سامان نداده در آزمندی خاک ما تلاش می کنند، یک سامانه سیاسی فدرال کار آنها را آسان می کند. یعنی در واقع ما چیزی را وجود ندارد، یعنی جدایی تاریخی، فرهنگی، قومی، مذهبی یا زبانی، آن را مهر تایید می زنیم.}

(روح الله نصرتی)

ایران نیز مانند پاکستان یک کشور تروریست پرور مذهبی است. اما این کشور ضرورت به تجزیه ندارد، دولت تروریست پرور آن قدر فاسد و فرسوده است که فقط چند ملازاده و آغاسی و سروس کافی است که این دولت را به پرتگاه مرگ سوق بدهند. البته نقش روشنفکران و نیروهای ملی و آزادی خواه کارآ تر بوده و امروز واقعاً این رژیم را در مضیقه قرار داده اند.

د پائو شمیره: له ۵ تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

یادداشت: این نیشته را به جاههای مختلف نشراتی بدون در نظر داشت مواضع سیاسی، عقیدتی، قومی و لسانی شان جهت نشر فرستادم.

پایان

تبصره پورتال افغان جرمن آنلاین

(*) این تکنوکرات ها؟؟ (به قرار در افشانی شما) در آنزمان در جنایت بر علیه مردم خود به نفع امریکا و غرب ابدأ حصه نگرفتند بلکه برای بیرون انداختن و راندن شوروی متجاوز از خاک خود و سقوط رژیم خود فروخته و دست نشانده شوروی، با مقاومت ملی آنزمان همکاری کردند. باز هم به قرار حدس شما جناب راوش، این همه پناهنده ها که تعداد شان به ملیون ها می رسید نه در خدمت غرب و نه امریکا بوده اند و نه هم تا امروز کدام نقش شرم آور و ننگین را ایفا کرده اند. تعداد تکنوکراتان (نوکران امریکا ، به قول شما) به صفر اعشاریه صفر صفر در مقایسه با سران تنظیم ها و اعضای بلند رتبه حزب دیموکراتیک شما) هم نمی رسد.

د پائو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی